

به مناسبت چهارمین سالگشت انقلاب اکتبر



چهارمین سالگشت ۲۵ اکتبر (۷ نوامبر) فرا میرسد.

هر قدر این روز بزرگ از ما دورتر میشود، اهمیت انقلاب پرولتری روسیه روشنتر میگردد و ما درباره تجربه عملی مجموع کار خود عمیقتر میاندیشیم.

این اهمیت و این تجربه را میتوان با اختصار زیاد و البته بسی غیر کامل و غیر دقیق، به نحو زیر بیان داشت:

وظیفه مستقیم و نزدیک انقلاب روسیه وظیفه بورژوا-دمکراتیک بود، یعنی برانداختن بقایای نظامات قرون وسطایی و زدودن این بقایا تا آخر و تصفیه روسیه از وجود این بربریت، از این ننگ و از این بزرگترین ترمز هرگونه فرهنگ و هرگونه پیشرفتی در کشور ما. و ما بحق میبایم که این تصفیه را بسی با عزم تر و سریع تر و جسورانه تر و کامیابانه تر و پردامنه تر و از نقطه مظارر شووژ در تووولای خلق در فرهنگها ایضاً بهم آن عمق قورر از فلاکب کبیر فرسوده، که متجاوز از ۱۲۵ سال پیش واقع شد، انجام داده ایم.

هم آنارشپیستها و هم دمکراتهای خرده بورژوا (یعنی منشویکها و اس آرها، که نمایندگان روسی این تیپ اجتماعی بین المللی هستند) بمیزان فوق العاده زیادی مطالب در هم بر هم درباره رابطه بین انقلاب بورژوا-دمکراتیک و انقلاب سوسیالیستی (یعنی پرولتری) میگفتند و میگویند. طی این چهار سال صحت استنباط ما از مارکسیسم در این باره و صحت حساب ما در مورد تجربه انقلابهای گذشته کاملا تأیید گردید. ما انقلاب بورژوا-دمکراتیک را بهتر از هر کس دیگر بفرجام خود رساندیم. ما با آگاهی کامل، استوار و بلاانحراف بسوی انقلاب سوسیالیستی پیش میرویم و میدانیم که این انقلاب را دیوار چین از انقلاب بورژوا-دمکراتیک جدا نمیکند، میدانیم فقط مبارزه معین خواهد کرد که تا چه حد موفق خواهیم شد (آخر الامر) به پیش برویم و کدام بخش این وظیفه فوق العاده عالی را اجرا خواهیم کرد و کدام بخش از پیروزی هایمان را برای خود تحکیم خواهیم نمود. آینده این موضوع را نشان خواهد داد. ولی همین حالا میبینیم که در امر اصلاحات سوسیالیستی جامعه - برای کشوری ویران، رنج دیده و عقب مانده - بمیزان عظیمی کار انجام گرفته است.

ولی اول موضوع مضمون بورژوا-دمکراتیک انقلاب خودمان را بپایان رسانیم. معنای این کلام باید برای مارکسیستها روشن باشد. جهت توضیح مطلب، مثالهای روشنی بیاوریم.

مضمون بورژوا-دمکراتیک انقلاب، یعنی تصفیه مناسبات اجتماعی (نظامات و مؤسسات) کشور از آثار قرون وسطائی، از سرواژ و فئودالیسم.

آیا مقارن سال ۱۹۱۷ عمده ترین مظاهر و بقایا و بازمانده های سرواژ در روسیه چه بود؟ سلطنت، نظام زمره ای، ملکداری و شیوه استفاده از زمین. وضع زنان، مذهب و ستمگری نسبت به ملیتها. هر یک از این "اصطبلهای اوژیانس" را که بگیریید میبینید که ما کاملا آنرا نظیف کرده ایم. در صورتی که بجاست گفته شود که همه کشورهای راقیه هنگامی که خودشان انقلاب بورژوا-

دمکراتیک را در ۱۲۵ و ۲۵۰ سال پیش و از آن هم جلوتر (انگستان در ۱۶۴۹) انجام میدادند
تنظیف این اصطبلها را ناتمام باقی گذاردند. کاری که ما طی تقریباً ده هفته بین ۲۵ اکتبر (۷
نوامبر) ۱۹۱۷ و انحلال مجلس مؤسسان (۵ ژانویه ۱۹۱۸) در این رشته انجام دادیم هزار بار بیشتر
از آنچه بود که دمکراتها و لیبرالهای بورژوا (کادتها) و دمکراتهای خرده بورژوا (منشویکها و
اس‌آرها) در عرض هشت ماه حکومت خود انجام دادند.

این ترسوها، پرگوها، خودپسندان و هاملتها، شمشیر چوبی خود را حرکت میدادند و حال آنکه حتی
سلطنت را هم نابود نساختند! ما زباله سلطنت را چنان بدور ریختیم که کسی هرگز چنان نکرد. ما
سنگی بر سنگ و خستی بر خشت کاخ دیرین سال نظام زمره‌ای باقی نگذاشتیم (راقی‌ترین
کشورها از قبیل انگستان و فرانسه و آلمان هنوز از بقایای نظام زمره‌ای خلاص نشده‌اند!). ما
عمیقترین ریشه‌های نظام زمره‌ای یعنی بقایای فئودالیسم و سرواژ را در زراعت بکلی برانداختیم.
"میتوان مباحثه کرد" (در خارجه عده‌ای کافی از ادبا و کادتها و منشویکها و اس‌آرها هستند که به
این مباحثات مشغول باشند) که "سرانجام" از اصلاحات ارضی انقلاب کبیر اکتبر چه چیزی
حاصل میشود. ما طالب آن نیستیم که اکنون وقت را بر سر این مباحثات تلف کنیم زیرا ما این
مباحثه و تمامی مباحثات مربوط به آن را بوسیله مبارزه حل میکنیم. ولی نمیتوان منکر این واقعیت
شد که دمکراتهای خرده بورژوا هشت ماه با ملاکین، که سنن سرواژ را حفظ مینمودند، "سازش
کردند" ولی ما در عرض چند هفته، هم این ملاکین و هم تمام سنن آنها را از روی سرزمین روس
بکلی برانداختیم.

مذهب یا بی‌حقوقی زنان یا ستمگری نسبت به ملیتهای غیر روس و نابرابری حقوقی آنها را
بگیرید. همه اینها مسائل مربوط به انقلاب بورژوا-دمکراتیک است. فرومایگان دمکراسی خرده
بورژوا هشت ماه درباره این مطالب پرگویی میکردند؛ حتی یک کشور راقی جهان نیست که این

مسائل در آن در جهت بورژوا-دمکراتیک تا آخر حل شده باشد. در کشور ما این مسائل بوسیله قانونگذاری انقلاب اکتبر تا آخر حل شده است. ما با مذهب چنانکه باید شاید مبارزه کرده‌ایم و میکنیم. ما به همه ملیتهای غیر روس جمهوری خاص خودشان با مناطق خودمختار خاص خودشان را داده‌ایم. در کشور ما یک چنین دنائت و پلیدی و رذالتی نظیر بیحقوقی و یا ناقص‌الحقوقی زنان، این بازمانده نفرت انگیز سرواژ و قرون وسطی، که بورژوازی مغرض و خرده بورژوازی کُند ذهن و مرعوب در همه کشورهای جهان بدون کوچکترین استثناء بدان رنگ نو میزند، وجود ندارد.

همه اینها - مضمون انقلاب بورژوا-دمکراتیک است. صد و پنجاه تا دویست و پنجاه سال پیش از این پیشوایان پیشگام این انقلاب (اگر بخواهیم از یک یک صور ملی این طراز کلی سخن گوئیم باید بگوئیم این انقلابها) به مردم وعده دادند بشریت را از قید امتیازات قرون وسطائی، نابرابری زنان، امتیازات دولتی فلان یا بهمان دین (یا "اندیشه دینی" و "دینداری" بطور اعم) و از قید نابرابری ملیتها برهانند. وعده دادند و اجرا نکردند. نمیتوانستند اجرا کنند زیرا "احترام به مالکیت خصوصی مقدس" مانع بود. در انقلاب پرولتری ما این "احترام" ملعون به این آثار سه بار ملعون قرون وسطائی و به این "مالکیت خصوصی مقدس" وجود نداشت.

ولی برای آنکه فتوحات انقلاب بورژوا-دمکراتیک را برای خلقهای روسیه تحکیم کنیم، میبایست جلوتر برویم و جلوتر رفتیم. ما مسائل مربوط به انقلاب بورژوا-دمکراتیک را در اثنای راه، در جریان عمل و بمثابه "محصول فرعی" کار سوسیالیستی عمده و واقعی و انقلابی-پرولتاری خودمان حل میکردیم. ما همیشه میگفتیم رفرم، محصول فرعی مبارزه انقلابی طبقاتی است. ما میگفتیم و در عمل ثابت کردیم که اصلاحات بورژوا-دمکراتیک محصول فرعی انقلاب پرولتری یعنی سوسیالیستی است. بجاست گفته شود که همه کائوتسکی‌ها، هیلفردینگ‌ها، مارتف‌ها،

چرنف‌ها، هیلک‌ویت‌ها، لونکه‌ها، ماکدونالدها، توراتی‌ها و دیگر قهرمانان مارکسیسم "دو و نیم" نتوانستند این رابطه را درک کنند. نخستین انقلاب ضمن رشد خود به انقلاب دوم تحول مییابد. انقلاب دوم مسائل انقلاب اول را در جریان عمل حل میکند. انقلاب دوم کار انقلاب اول را تحکیم مینماید. مبارزه و تنها مبارزه است که معین میکند تا چه حدودی انقلاب اول موفق خواهد شد به انقلاب دوم تحول یابد.

نظام شوروی همانا یکی از تأییدات یا مظاهر آشکار این تحول یک انقلاب به انقلاب دیگری است. نظام شوروی حد اکثر دمکراتیسم برای کارگران و دهقانان است و در عین حال دال بر گسست با دمکراتیسم بورژوائی و پیدایش طراز نوین جهانی - تاریخی دمکراسی یعنی دمکراسی پرولتری یا دیکتاتوری پرولتاریاست.

بگذار سگان و خوکان بورژوازی محتضر و دمکراسی خرده بورژوائی که از دنبال این بورژوازی می‌رود بخاطر ناکامیها و اشتباهات مرتکبه در امر ساختمان نظام شوروی ما بارانی از لعنت و دشنام و استهزا بر سر ما ببارند. ما دقیقه‌ای فراموش نمیکنیم که ناکامیها و اشتباهات ما واقعا زیاد بود و زیاد است. و اصولا مگر میشود در امر ایجاد طراز تا کنون نادیده سازمان دولتی، بدون ناکامی و اشتباه عمل کرد! ما پیوسته در راه اصلاح ناکامیها و اشتباهات خودمان و بهبود انطباق عملی اصول شوروی، انطباقی که بسیار و بسیار از حد کمال دور است مبارزه خواهیم کرد. ولی ما حق داریم بخود ببالیم و میبایم که سعادت شروع ساختمان دولت شوروی و بدینوسیله شروع دوران نوین در تاریخ جهان، دوران سلطه طبقه نوین، که در کلیه کشورهای سرمایه‌داری ستمکش است و همه جا بسوی زندگی نوین، بسوی پیروزی بر بورژوازی، بسوی دیکتاتوری پرولتاریا، بسوی خلاصی انسانیت از یوغ سرمایه و جنگهای امپریالیستی گام برمیدارد، نصیب ما شده است.

مسأله جنگهای امپریالیستی و آن سیاست بین‌المللی سرمایه مالی که اکنون در همه جهان استیلا

دارد و ناگزیر موجد جنگهای امپریالیستی جدید و تشدید بیسابقه ستم ملی و غارت و تاراج و اختناق خلقهای ناتوان و عقب مانده و کوچک توسط مثنی از دول "راقیه" است، - این مسأله از سال ۱۹۱۴ مسأله اساسی سیاست کلیه کشورهای کره زمین شده است. این - مسأله حیات و ممات دهها میلیون نفر است. این مسأله‌ای است در باره این که آیا در جنگ امپریالیستی بعدی، که بورژوازی در برابر انظار ما آن را تدارک میبیند و در برابر انظار ما از سرمایه‌داری پدید میآید، بیست میلیون نفر هلاک شدند، آن هم باضافه جنگهای "کوچک" منضم به آن که هنوز هم خاتمه نیافته است) و آیا در این جنگ ناگزیر آینده (اگر سرمایه‌داری حفظ شود) شصت میلیون نفر معلول خواهند شد (بجای سی میلیون نفری که در سالهای ۱۹۱۴ تا ۱۹۱۸ معلول شده‌اند) یا نه. انقلاب اکتبر ما در این مسأله هم دوران تاریخی - جهانی تازه‌ای را افتتاح کرده است. خدمه بورژوازی و پامبری خوانهای وی یعنی اس‌آرها و منشویکها و تمامی دمکراسی به اصطلاح "سوسیالیستی" خرده بورژوایی شعار "تبدیل جنگ امپریالیستی به جنگ داخلی" را مسخره میکردند. ولی این شعار یگانه حقیقت منحصر از کار در آمد - حقیقتی نامطلوب، خشن، بی‌پرده و بی‌امان، همه اینها درست - ولی حقیقتی در بین یک دنیا فریبهای فوق‌العاده ظریف شووینیستی و پاسیفیستی. بنیاد این فریبه‌ها فرو میپاشد. صلح برست افشاء شده است. هر روزی که میگذرد معنا و عواقب صلح ورسای را که از صلح برست هم بدتر است، با بیرحمی بیشتری افشاء مینماید. برای میلیونها و میلیونها مردمی که درباره علل جنگ دیروز و جنگ فردا که در حال تکوین است میاندیشند، این حقیقت مهیب روز بروز روشنتر و واضح‌تر و مؤکدتر میشود که: از جنگ امپریالیستی و از "میر" (мир) امپریالیستی که بناگزیر موجب پیدایش آن میشود (اگر املاء قدیم حفظ شده بود من اینجا دو کلمه мир را به هر دو معنای آن مینوشتم) یعنی از این دوزخ نمیتوان جز از راه مبارزه بلشویکی و انقلاب بلشویکی رهایی جست.

بگذار بورژوازی و پاسیفیستها، ژنرالها و خرده بورژوازی، سرمایه داران و فیلسترها، کلیه مسیحیان مؤمن و همه شوالیه‌های انترناسیونال دوم و دو نیم با هاری تمام به این انقلاب دشنام بدهند. آنها با هیچ سیلاب غیظ و بهتان و اکاذیب این واقعیت جهانی - تاریخی را نمیتوانند مه آلود کنند که، پس از صدها و هزارها سال برای نخستین بار بردگان به جنگ بین برده‌داران با اعلام آشکار این شعار پاسخ دادند: این جنگ بین برده‌داران را که هدفش تقسیم غنائم است به جنگ بردگان همه ملل علیه برده داران همه ملل تبدیل کنیم.

پس از صدها و هزاران سال برای نخستین بار این شعار از یک انتظار مبهم و زبون به یک برنامه سیاسی روشن و "دقیق" به مبارزه مؤثر میلیونها ستمکش تحت رهبری پرولتاریا، به نخستین پیروزی پرولتاریا، به نخستین پیروی در امر محو جنگها، در امر اتحاد کارگران کلیه کشورها علیه اتحاد بورژوازی کشورهای مختلف، آن بورژوازی که هم صلح و هم جنگش بحساب بردگان سرمایه، بحساب مزدوران، بحساب دهقانان، بحساب زحمتکشان است، مبدل گردید.

این نخستین پیروزی هنوز پیروزی نهایی نیست و این پیروزی را انقلاب اکتبر ما با سختیها و دشواریهای نادیده و رنجهای ناشنیده و یک سلسله ناکامیها و اشتباهات عظیمی که ما مرتکب شده‌ایم، بدست آورده است و اصولا مگر میشد که یک خلق عقب مانده بتواند بدون ناکامی و بدون اشتباه بر جنگهای امپریالیستی مقتدرترین و راقی‌ترین کشورهای کره زمین غلبه کند! ما از اقرار به اشتباهات خود پروا نداریم و هشیارانه به آنها خواهیم نگریست تا شیوه رفع این اشتباهات را بیاموزیم. ولی واقعیت بجای خود باقی است: پس از صدها و هزارها سال برای نخستین بار وعده "پاسخ دادن" به جنگ بین برده‌داران بوسیله انقلاب بردگان علیه همه و هرگونه برده‌داران تا آخر ایفا شده - و علی رغم همه مشکلات ایفا میگردد.

ما این کار را شروع کرده‌ایم. و اما اینکه آیا چه موقع و طی چه مدتی و پرولترهای کدام ملت این

امر را به سرانجام خواهند رساند مسأله اساسی نیست. مسأله اساسی این است که یخ از جا کنده شده و بحرکت درآمده است، جاده باز شده، راه نشان داده شده است.

آقایان سرمایه‌داران همه کشورها، که "میهن" ژاپنی را در برابر "میهن" آمریکایی و "میهن" آمریکایی را در برابر "میهن" ژاپنی و "میهن" فرانسوی را در برابر "میهن" انگلیسی و غیره "دفاع" میکنند، به سالوسی خود ادامه دهید! آقایان شوالیه‌های انترناسیونال دو و دو و نیم و همه خرده بورژواها و فیلیسترهای پاسیفیست سراسر جهان، با نگارش "بیانیه‌های بال" جدیدی (طبق نمونه بیانیه بال مورخ سال ۱۹۱۲) به "طفره رفتن" از مسأله مربوط به وسائل مبارزه علیه جنگهای امپریالیستی ادامه دهید! نخستین انقلاب بلشویکی نخستین صد میلیون مردم روی زمین را از چنگ جنگ امپریالیستی و جهان امپریالیستی بدر آورد. انقلابهای بعدی تمام بشریت را از چنگ چنین جنگ و چنین جهانی بدر خواهند کشید.

آخرین و مهمترین و دشوارترین و ناتمام‌ترین کارهای ما ساختمان اقتصادی و پی‌ریزی اقتصادی برای بنای نوین سوسیالیستی بجای بنای منهدم فئودالی و نیمه منهدم سرمایه‌داری است. ما در این مهمترین و دشوارترین کار خود بیش از همه ناکامی و اشتباه داشته‌ایم. و اصولاً مگر میشود چنین کاری را که در مقیاس جهانی تازگی دارد بدون ناکامی و اشتباه انجام داد! ولی ما آن را آغاز کرده‌ایم و در کار اجرای آنیم. اتفاقاً همین حالا ما به کمک "سیاست اقتصادی نوین" خودمان یک سلسله اشتباهات خودمان را اصلاح میکنیم و فرامیگیریم که چگونه در کشور خرده دهقانی باید بدون ارتکاب این اشتباهات ساختمان سوسیالیسم را ادامه داد.

دشواریها را حد و حصری نیست. ما به مبارزه با دشواریهای بی حد و حصر خو گرفته‌ایم. بیهوده نیست که ما را دشمنان ما "سنگ خارا" و نمایندگان "سیاست استخوان شکن" نامیده‌اند. ولی ما ایضا - و لااقل تا حدود معینی - هنر دیگری را که در انقلاب ضروری است آموخته‌ایم، که

عبارتست از نرمش، امکان تغییر سریع و آنی تاکتیک خود با در نظر گرفتن شرایط تغییر یافته
ابژکتیف و انتخاب راه دیگر نیل به هدف در صورتیکه راه گذشته در دوران معینی از زمان خلاف
مصلحت و غیر ممکن از آب درآید.

ما، که امواج شور و هیجان برانگیخته بودمان و نخست شور و هیجان سیاسی و سپس شور جنگی
را در خلق برانگیخته بودیم، حساب میکردیم که بر زمینه این شور و هیجان وظایف اقتصادی به
همان درجه عظیم را (نظیر وظایف سیاسی و جنگی) مستقیماً عملی سازیم. ما حساب میکردیم و
شاید هم بهتر است بگوییم بدون آنکه باندازه کافی حساب کنیم فرض میکردیم که با اوامر
مستقیم دولت پرولتری تولید دولتی و توزیع محصولات دولتی را به شیوه کمونیستی در یک کشور
خرده دهقانی عملی سازیم. جریان زندگی اشتباه ما را نشان داد. یک سلسله مراحل انتقالی یعنی
سرمایه‌داری دولتی و سوسیالیسم لزوم یافت تا انتقال به کمونیسم را تدارک ببینیم و آن هم با
فعالیتی که سنوات مدیدی بطول میانجامد تدارک ببینیم. باید بخود زحمت دهید که نه بر زمینه
مستقیم شور و هیجان، بلکه به کمک شور و هیجانی که مولود انقلاب کبیر است، بر اسال ذینفع و
ذیعلاقه کردن اشخاص و بر اساس اصل بازرگانی، نخست پله‌های استواری را که در کشور خرده
دهقانی بین سرمایه دولتی و سوسیالیسم قرار میگیرد بسازید؛ در غیر این صورت به کمونیسم
نزدیک نخواهید شد، در غیر این صورت دهها و دهها میلیون نفر را به کمونیسم نخواهید رساند.
زندگی بما چنین حکم کرده است. سیر عینی تکامل انقلاب بما چنین حکم کرده است.

و ما، که در عرض سه چهار سال شیوه چرخشهای سریع را (هنگامی که چرخش سریع لازم است)
اندکی آموخته‌ایم، حالا با پشتکار و دقت و جدیت (گر چه هنوز به اندازه کافی با پشتکار و به اندازه
کافی دقیق و به اندازه کافی مجدانه نیست) به آموختن شیوه چرخش نوین، یعنی "سیاست
اقتصادی نوین" پرداخته‌ایم. دولت پرولتری باید به یک "ارباب" محتاط و جدی و قابل و یک

تاجر عمده فروش کار آزموده بدل شود - در غیر اینصورت نمیتواند کشور خرده دهقانی را از لحاظ اقتصادی بر روی پای خود استوار کند و در شرایط کنونی در کنار باختر سرمایه‌داری (که هنوز سرمایه‌داری است) راه دیگری برای انتقال به کمونیسم وجود ندارد. تاجر عمده فروش گویی آنچنان تیپ اقتصادی است که از کمونیسم به اندازه زمین تا آسمان دور است. ولی این یکی از آن تضادهایی است که ما را در زندگی جوشان از اقتصاد خرده دهقانی بیرون می‌آورد و از طریق سرمایه‌داری دولتی به سوسیالیسم میبرد. ذینفع کردن اشخاص سطح تولید را بالا میبرد و برای ما مقدم بر هر چیز افزایش تولید به هر قیمتی که شده لازم است. بازرگانی عمده فروشی، میلیونها دهقان خرده پا را از لحاظ اقتصادی متحد میکند بدین ترتیب که آنها را ذینفع ساخته، بهم پیوند میدهد و به مرحله آتی یعنی بسوی شکل‌های مختلف اتحاد و پیوند در خود تولید سوق میدهد. هم اکنون ما به تجدید سازمان ضروری در سیاست اقتصادی خود دست زده‌ایم. ما در این زمینه موفقیت‌های چندی بدست آورده‌ایم که راست است کوچک و جزئی است ولی به هر جهت موفقیت بدون تردید است. ما اکنون در این رشته "علم" جدید کلاس تهیه را به پایان میرسانیم. اگر ما با استواری و مصرانه تعلیم بگیریم و هر گام خود را با تجربه عملی واری کنیم و از تغییر و تبدیل مکرر آنچه که شروع کرده‌ایم نترسیم و اشتباهات خود را اصلاح کنیم و با دقت در معنای آن غور و بررسی نماییم، در آنصورت به کلاس بعدی ارتقاء خواهیم یافت. ما تمام "دوره تحصیلی" را خواهیم گذراند. گرچه اوضاع و احوال اقتصادی و سیاسی جهان این امر را بسی طولانی‌تر و دشوارتر از آن کرده است که مطلوب ما بود. به هر قیمتی که باشد و هر قدر هم مصائب دوران انتقال، یعنی فقر و گرسنگی و ویرانی دشوار باشد، ما روحیه خود را نخواهیم باخت و کار خود را به فرجام ظفرنمونش خواهیم رساند.

۱۴ اکتبر سال ۱۹۲۱

روزنامه "پراودا"، شماره ۲۳۴، مورخ ۱۸ اکتبر سال ۱۹۲۱

www.esalat.org